درباره رمان «دختر اصفهان»

شهری که داستان در آن ریشه دارد



علی خدایی

خواندن رمانی که در اصفهان می‌گذرد، برای من پیش از هر چیز با خوشحالی همراه است؛ خوشحالی از اینکه دوستی کتابی نوشته و به جمع کتاب‌هایی افزوده شده که اصفهان را موضوع و زمینهٔ روایت خود قرار داده‌اند. اصفهان شهری است با لایه‌های فراوان تاریخی، فرهنگی و اجتماعی و هنوز ظرفیت‌های بسیاری برای داستان‌گویی دارد. هر کتابی که بخشی از این شهر را به ادبیات وارد کند، می‌تواند دریچه‌ای تازه پیش روی خواننده بگشاید. امیدوارم این کتاب سرآغاز نوشته‌های بیشتری دربارهٔ اصفهان باشد؛ کتاب‌هایی که خواندنشان لذت و علاقهٔ ما را به شهرمان دوچندان کند.

«دختر اصفهان» از موضوعی جذاب بهره می‌برد و خواننده را به فضایی تاریخی می‌برد. انتخاب چنین زمینه‌ای، البته مسئولیت‌هایی هم برای نویسنده به همراه دارد. وقتی داستان در دوره‌ای مشخص از تاریخ، مثلاً روزگار ظل‌السلطان، می‌گذرد، خواننده به تدریج انتظار پیدا می‌کند که نه‌فقط رویدادها، بلکه زبان، اشیا، رفتارها و حتی شیوهٔ فکرکردن شخصیت‌ها نیز با آن زمان تناسب داشته باشد. این تناسب الزاماً به معنای بازسازی موزه‌ای و خشک گذشته نیست؛ اما جزئیات باید چنان در جهان داستان جا بگیرند که خواننده حضور زمانه‌ای دیگر را باور کند.

یکی از نکته‌هایی که هنگام خواندن کتاب توجهم را جلب کرد، کاربرد بعضی تعبیرها و واژه‌هایی بود که رنگ‌وبوی امروزین دارند. برای نمونه، عبارت «اصفهان، شهر زندگی» بیش از آنکه به زبان و بیان یک دوره تاریخی نزدیک باشد، یادآور شعارهای معاصر شهری و تبلیغاتی است. در چنین مواردی مسئله فقط درست یا نادرست‌بودن یک عبارت نیست؛ مسئله این است که آیا آن عبارت در دهان شخصیت و در فضای تاریخی داستان طبیعی به نظر می‌رسد یا نه. همین حساسیت دربارهٔ واژه‌هایی مانند «بچهٔ پایین» یا «پاپیون» نیز می‌تواند مطرح باشد. البته دربارهٔ هیچ‌یک از این نمونه‌ها، بدون بررسی دقیق تاریخی و زبانی، نباید با قطعیت حکم به خطا داد. بهتر است آنها را پرسش‌هایی دربارهٔ تناسب زبان با زمان روایت بدانیم.

جزئیات مربوط به وسایل و شیوهٔ زندگی نیز همین اهمیت را دارند. حضور دوچرخه در داستانی که در روزگار ظل‌السلطان می‌گذرد، برای خواننده پرسش‌برانگیز است و نیاز به بررسی تاریخی دارد. در نقد ادبی، میان چیزی که قطعاً نادرست است و چیزی که صرفاً برای خواننده نامأنوس جلوه می‌کند، باید تفاوت گذاشت. گاهی یک واژه یا شیء با توضیحی کوتاه و دقیق در متن جا می‌افتد و گاهی نبودن چنین زمینه‌ای، خواننده را از جهان داستان بیرون می‌آورد.

پرسش دیگر به دانسته‌های شخصیت‌ها مربوط می‌شود. وقتی راوی یا شخصیتی در شب قصه‌ای را نقل می‌کند، خواننده ممکن است بخواهد بداند این قصه را از کجا شنیده و چگونه به آن دسترسی پیدا کرده است. برای مثال، اشاره به «هولستر» یا قصهٔ «داش‌آکل» می‌تواند چنین پرسشی را پیش بیاورد. اهمیت موضوع در این نیست که شخصیت حتماً نباید چنین چیزی بداند؛ ممکن است سفر کرده باشد، از مسافری شنیده باشد یا قصه در میان مردم نقل شده باشد. مسئله این است که داستان، تا جایی که لازم است، راه رسیدن این آگاهی به شخصیت را برای خواننده باورپذیر کند. این پیوندهای کوچک، به استحکام جهان داستان کمک می‌کنند.

ساختار قصه‌درقصه در «دختر اصفهان» نیز یادآور سنتی دیرپا در ادبیات فارسی و به‌ویژه «هزار و یک شب» است. این انتخاب ظرفیت زیادی دارد؛ زیرا هر قصه می‌تواند هم به تعلیق روایت اصلی بیفزاید و هم چیزی از شخصیت‌ها و وضعیت عاطفی آنها آشکار کند. با این حال، صِرف قرارگرفتن قصه‌ای در دل قصهٔ دیگر، به‌تنهایی به ساختار نیروی کافی نمی‌دهد. بهتر است هر روایت فرعی نسبتی روشن با داستان اصلی داشته باشد؛ نسبتی که یا گرهی را پیش ببرد، یا شناخت ما را از شخصیت‌ها تغییر دهد، یا بر انتظار و اشتیاق خواننده بیفزاید. در غیر این صورت ممکن است رشتهٔ قصهٔ اصلی از دست برود و خواننده بیش از آنکه درگیر سرنوشت شخصیت‌ها شود، فقط منتظر قصهٔ بعدی بماند.

به نظرم اگر خط عاطفی و عاشقانه مرکزی با تمرکز بیشتری دنبال می‌شد و قصه‌های فرعی در خدمت تحول همان رابطه قرار می‌گرفتند، امکان همراهی و کشش بیشتری پدید می‌آمد. برای نمونه، می‌شد فاصله و انتظار میان دو شخصیت در طول شب‌ها به تدریج تغییر کند و هر قصه، به شکلی، بر این تغییر اثر بگذارد. در این صورت سنت قصه‌گویی نه‌فقط الگویی برای ادامه‌دادن روایت، بلکه نیرویی برای پیش‌بردن آن می‌شد.

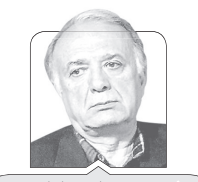
با همه این ملاحظات، «دختر اصفهان» کتابی خواندنی با موضوعی جذاب است و می‌توان دربارهٔ انتخاب‌های زبانی، تاریخی و روایی آن گفت‌وگو کرد. این نکته‌ها را نه برای کم‌کردن ارزش کوشش نویسنده، بلکه از سر علاقه به کتاب و به شهری می‌نویسم که داستان در آن ریشه دارد. خوشحالم که دوستی چنین کتابی نوشته و امیدوارم نویسندگان دیگری نیز به سراغ اصفهان و زندگی‌های پنهان و آشکارش بروند. هرچه روایت‌های بیشتری از این شهر داشته باشیم، امکان دیدن دوباره آن از زاویه‌هایی تازه بیشتر می‌شود؛ و شاید با خواندن این کتاب‌ها، لذت و محبت ما به اصفهان دوچندان شود.



دختر اصفهان
مسعود صفری
انتشارات مهرستان

مفهوم فره‌وشی در محوری‌ترین اندیشه اقبال

به مناسبت ۱۸ آبان، صدوپنجاهمین زادروز ایرانی‌ترین غیرایرانی



محمد بقایی ماکان

هر متفکر معروفی دارای اندیشه‌ای محوری است که زیربنای دیدگاه‌های او را شکل می‌دهد و با همان دیدگاه نیز شناخته می‌شود؛ چنان‌که افلاطون با مُثُل، دکارت با کوگیتو، کانت با خرد ناب، اگوست کنت با پوزیتیویسم، سهروردی با حکمت اشراق و صدرای شیرازی با حرکت جوهری. اقبال نیز فلسفه‌ای را پی افکند به نام «خودی» که مرادف نام او شده. آنچه او در این نظریه مطرح می‌سازد، ترکیبی است از عقاید هگل در مورد ایده‌آلیسم، نظرات فیخته در خصوص انواع خود (self)، عرفان پویا و واقع‌نگر مولوی، جاودانگی من آدمی بر اساس آموزه‌های دینی، دیدگاه مکتب هندوئیزم در باب استعداد و نیروهای باطنی انسان که او همه این دیدگاه‌ها را همراه با آنچه در طی مطالعات وسیع خود در زمینه‌های فرهنگی شرق و غرب در ناخودآگاهش جای گرفته بود، در چرخشت ذهن خویش به هم آمیخت و عصاره‌ای پدید آورد به نام فلسفه خودی (Philosophy of selfhood) که هنوز چنان‌که باید مورد تجزیه و تحلیل اذهان آزاداندیش قرار نگرفته و بیشتر محصور شده است در تفسیرها و برداشت‌های انحصارگرایانه.

خودی مفهومی است که محور تفکرات فلسفی و عرفانی اقبال را شکل می‌دهد. خود علاوه بر اینکه نقطه حرکت و عزیمت اندیشه آدمی است، پایه و اساس آن هم هست. این خود یا به عبارتی منش آدمی است که پس از تعالی‌یافتن، شاه‌راهی پیش‌روی انسان به عالم برتر و شرایط والاتر می‌گشاید، زیرا آدمی به مدد خود خویشتن امکان مکاشفه و درون‌نگری می‌یابد. از اینجا می‌توان دریافت که «خود» عنصری واقعی است. حقیقتی است که وجود و اصالت دارد. خودی نیرویی است هدایت‌گر، آزاد و نامیرا. آنچه خود را جاودان می‌سازد و به آن تاب و توان می‌بخشد نیروی عشق است. خود هرچه بیشتر با عشق درآمیزد نیرومندتر و پایدارتر می‌شود:

نقطه نوری که نام او خودی‌ست
زیر خاک ما شرار زندگی‌ست
از محبت می‌شود پاینده‌تر
زنده‌تر، سوزنده‌تر، تابنده‌تر
فطرت او آتش اندوزد ز عشق
عالم‌افروزی بیاموزد ز عشق

با این همه برخی از مکاتب فکری، فلسفی و مذهبی منکر حقیقت خودی هستند و در نتیجه فلسفه خودی را تصوری محض و بی‌اهمیت می‌دانند. ازجمله پیروان مکتب وحدت وجود که خود آدمی را همچون قطره‌ای می‌دانند که سرانجام به دریای وجود مطلق می‌پیوندد و محو می‌شود؛ یعنی چیزی به نام خود دانی باقی نمی‌ماند و در خود عالی مستحیل می‌شود. عطار که از طرفداران اناالحق حلاج است، این دیدگاه را در داستان سی‌مرغ مردود می‌شمارد و خودانکاری را تلویحا نهی می‌کند. اقبال نیز با مطرح‌ساختن فلسفه خودی بر این اندیشه تأکید دارد که آدمی باید در حفظ فردیت ارزشمند خویش که دارای امکانات بی‌پایان است بکوشد و با پرورش نیروی ابتکار و خلاقیت خویش، خودی را در ضمیرش نیرومند سازد. در کتاب «بازسازی اندیشه دینی» می‌گوید: «تعبیر درست تجربه حلاج این نیست که بگوییم او قطره‌ای بود که به دریا پیوست، بلکه این عارف با آن سیر و سلوک و گفته همیشه ماندنی‌اش، واقعیت و جاودانگی من بشری را در شخصیتی ژرف تحقق بخشید و با شهامت به اثبات رساند». از دیدگاه اقبال خود نیرویی مستعد پیشرفت و تعالی است. او مانند هانری برگسون و بسیاری از متخصصان تعلیم و تربیت و زیست‌شناسان صاحب‌نام معتقد است که همه موجودات زنده می‌کوشند تا به فردیتی کامل‌تر و برتر دست یابند. انسان دارای نیروی آفرینش است که سبب می‌شود قدرت خود را که آزادی و امکانات نامحدودی برایش فراهم آورده بسط دهد و شکوفا سازد. بنابراین، معیار او برای ارزیابی حقیقت و ارزش هر موجود زنده بر پایه تشخص و میزان اعتلای خودی آنهاست. در کتاب «بازسازی اندیشه دینی» می‌گوید: «تنها آن که می‌تواند بگوید من هستم حیات واقعی دارد». هگل نیز در آغاز کتاب «خدایگان و بنده» می‌گوید: آدمی زمانی به حقیقت خود پی می‌برد که اول بار می‌گوید «من»، ولی این «من» یا خودی از منظر اقبال «مراتبی دارد که نمی‌توان آن را تنها در یک فرد فهم کرد». مراتب خودی‌ها متفاوت است. برخی در مرتبه‌ای نازل قرار دارند، بعضی در حد وسط و تعدادی هم در مراتب عالی. برترین خودی در وجود مطلق است که خودی‌های نازل و متوسط میل به سوی او دارند که کامل‌ترین خودی و سرچشمه همه خودی‌ها است. دیدگاهی که اقبال بدین‌گونه مطرح ساخته قابل تطبیق است با فلسفه اشراق سهروردی از نور غاسق تا نورالانوار یا در تفکر



مزدیسنایی از تیرگی تا شیدان شید. این خود که می‌تواند پیوسته در کار ساختن و پیشرفت باشد، منبع و سرچشمه بسیاری از نیروها و امکانات بالقوه‌ای است که در بسیاری از آدمیان بدون استفاده باقی مانده. طریق پیشرفت و تعالی خودی منوط است به اینکه فرد خویشتن را در معرض انواع کشاکش‌ها و فعالیت‌های زندگی قرار دهد. اگر کسی از صحنه پیکار حیات قدم واپس نهد، نهال فردیتش پژمرده و خشک می‌شود و استعدادهایش ناشناخته می‌ماند. در «بازسازی اندیشه دینی» می‌گوید: «حیات من آدمی بسته به مجاهده و تلاش است که ناشی از تهاجم من به محیط و هجوم محیط به من می‌باشد». از طریق همین مهاجمه و کشاکش و بده‌وبستان فرد با محیط و برخوردهای سودمندش با واقعیت‌های دنیای پیرامونش است که توانایی‌های درونی وجودش عیان می‌شود.

اقبال در مورد تداوم روندی که فرد در تطبیق خود با جامعه و محیط خویش دارد، بر این نظر است که می‌تواند سرنوشت جهان را به همان‌گونه شکل بدهد که سرنوشت جامعه خویش را. او نیز مانند کارل گوستاو یونگ، روان‌شناس سوئیسی که معتقد به ناخودآگاه جمعی بود، بر این باور است که جامعه نیز مانند فرد دارای خودی است که آن را خودی جمعی می‌نامد. این خودی مشمول همان تعاریف خودیِ فردی است.

ولی باید توجه داشت که نظرات اقبال تنها یادآور دیدگاه‌هایی نیست که در اینجا مطرح شده، بلکه بر اساس آنچه گذشت، می‌توان به کهن‌ترین اندیشه در این باب پرداخت که تحت عنوان فَروَهَر در تاریخ تفکر ایرانی مرتبه‌ای روحانی و فراطبیعی دارد و دارای ویژگی‌هایی است قابل تطبیق با برخی از تعاریفی که بیانگر فلسفه خودی است.

اصطلاح فروهر را که برخی به غلط معادل روح می‌دانند، همان است که گفتیم در فلسفه افلاطون به صورت مُثُل درآمده، در حکمت اسلامی نفس گفته می‌شود و در فلسفه غرب خود یا self نامیده شده. این کلمه از دو جزء «فَر» و «وَهَر» ترکیب شده که بخش نخست به معنای پیش و جلو است. این همان پیشوندی است که در زبان انگلیسی به صورت Fore درآمده و به همین معنا در کلماتی مانند Foreword (پیش‌گفتار)، Forestall (پیشی‌جستن)، Forewarn (از پیش خبردادن)، Foretell (پیشگویی)، Foreman (پیشکار) و برخی الفاظ دیگر به کار رفته.

جزء دوم این ترکیب به معنای رشدیابنده، تحول‌پذیر، فشاردهنده یا هل‌دهنده است. شاید هم کلمه «هل» تحریفی باشد از وَهَر. بنابراین اصطلاح فَروَهَر در مجموع به معنای پیش‌برنده یا متحول‌ساز و جلوبَرنده است که در آیین مزدیسنان نیرویی ازلی و ابدی دانسته می‌شود که در هر موجودی وجود دارد، یعنی هر موجودی دارای من یا خودی خاص خویش است. این همان دیدگاهی است که در فلسفه غرب به نام فیخته ثبت شده است. این نیروی سرمدی کائنات را به سوی کمال می‌برد، زیرا در اصل از عالی‌ترین فروهر نشئت یافته و از این‌رو طالب تقرب به کمال مطلق است.

هر موجودی از انسان گرفته تا فرشتگان و ایزدان و امشاسپندان و اهورامزدا فروهری دارد، منتها با مراتب متفاوت، یعنی از دانی تا متوسط و عالی و برترین. مرتبه فروهر اهورامزدا (خداوند) از همه برتر است. این همان دیدگاهی است که بعدها در فلسفه شرق و غرب نیز به همین صورت، ولی با تغییر لفظ و اصطلاحات دیگری مانند «جوهر روحانی» مطرح شد. گذشته از مُثُل افلاطون که شباهت بسیار با این دیدگاه دارد، فیلسوفانی مانند هگل، کی‌یر کگارد، مک‌تاگارت و برگسون نیز همین اندیشه را به بیانی دیگر اظهار داشتند. در این میان گذشته از فیخته، نظرات مک‌تاگارت، برگسون و اقبال بیش از دیگران به مفهوم فروهر نزدیک است.

مک‌تاگارت که از پیروان هگل بود، عالم را مجموعه‌ای از جواهر روحانی می‌دانست و آنها را «شخص» یا «خود» می‌نامید که دارای نیروی بالنده و پیش‌برنده‌اند، ولی دیدگاه هانری برگسون مانند اقبال چندان با نظریه فروهر قرابت دارد که گویی همان اندیشه را به صورتی دیگر با تغییر لفظ فروهر بسط داده است. او قائل به نیرویی ازلی و ابدی است که آن را elanvital یا foreward vital می‌نامد که به معنای خیزش حیاتی، نیروی پیش‌برنده یا به بیان دیگر همان فَروهَر است؛ نیرویی که آن را محرک حیات یا انگیزه حیاتی می‌شمارد. به عقیده وی -که از منظر تاریخ اندیشه ایرانی تازگی ندارد- این نیرو به‌طور فطری در همه موجودات وجود دارد و هادی هر تحول آلی است؛ یعنی این فیلسوف نیز foreward vital را که ترجمه‌اش به تسامح می‌شود فَروَهر عامل تکامل و تحول موجودات می‌داند.

این مشابهت‌ها خواه تواردی باشد یا برآمده از تأثیر فرهنگ ایرانی، در هر صورت مبین تقدم فضل اندیشمندان این ملک است که اقبال لاهوری از ستایندگان تاریخ و فرهنگ و مدنیت آن بوده است. اقبال که او را باید ایرانی‌ترین غیرایرانی دانست، دلبستگی عمیق خود را به ارزش‌های ایرانی بر اساس مطالعات عمیق در جای‌جای آثارش نشان داده. بنابراین طبیعی است که گاه به صورتی ناخودآگاه نیز تحت تأثیر جلوه‌های این فرهنگ و اندیشه‌های برآمده از آن بوده باشد. با توجه به آنچه که به‌عنوان مشتی از خروار ذکر شد، به یقین می‌توان گفت در بسیاری از دستگاه‌های فکری و عقیدتی معروف می‌شود نشانی از اندیشه ایرانی یافت.



اقبال، چنان که هست
محمد بقایی ماکان
نشر تهران

آگهی عضوگیری و پرداخت حق عضویت جامعه حرفه ای فعالان گردشگری سلامت ایران

پیرو آگهی مورخ ۱۴۰۴/۰۹/۰۲ و ۱۴۰۴/۱۰/۰۸ بدینوسیله از کلیه فعالان دارای مجوز فعالیت گردشگری سلامت از وزارت میراث فرهنگی گردشگری و صنایع دستی در سراسر کشور دعوت میشود جهت عضویت در جامعه حرفه ای فعالان گردشگری سلامت ایران به شماره ثبت ۵۱۸۹۷ و شناسه ملی ۱۴۰۱۰۱۵۲۳۴۱ با ارایه تصویر مجوز فعالیت معتبر مدارک شناسایی و پرداخت مبالغ مربوط به ورودیه و حق عضویت سالانه به عضویت جامعه در آیند. همچنین نظر به اینکه مقرر است مجامع عمومی این تشکل حرفه ای تحت نظارت وزارتخانه مزبور به زودی برگزار گردد از اعضای محترم جامعه که حق عضویت خود را پرداخت ننموده اند درخواست می شود نسبت به واریزی مبالغ مربوط به حق عضویت اقدام نمایند. ضمناً متقاضیان و اعضای محترم جهت انجام هر گونه هماهنگی و راهنمایی در این زمینه می توانند با دبیر جامعه آقای دکتر قاسم فرزانه با شماره تلفن ۰۹۱۴۴۵۲۱۵۶۸ و ۰۹۳۷۸۷۰۴۲۹۲ تماس حاصل نمایند.
قابل توجه است امکان ارسال تصویر مدارک مربوطه از طریق پیام رسان ایتا یا بله بر روی شماره مزبور میسر می باشد.
رئیس هئیت مدیره جامعه حرفه ای فعالان گردشگری سلامت ایران

برگ سبز و کارت خودرو سمند سفید مدل ۱۳۸۹
به شماره پلاک ۱۷۴ایران ۳۴۸ ص ۵۱
شماره شاسی NAAC91CC8AF7996۹۵
و شماره موتور ۱۲۴۸۹۱۱۶۸۸۱ به نام مهناز سرباز
با کد ملی ۰۹۴۶۲۴۷۸۷۰ در ۱۴۰۵/۰۶/۰۳
مفقود شده و فاقد اعتبار است.

برگ سبز و سند کمپانی پراید دودی معمولی مدل ۱۳۷۹
به شماره پلاک ۳۰ایران ۸۲۱ق۷۷
شماره شاسی S14122796258۸۶
و شماره موتور ۸۰۱۴۸۳۵۵ به نام محمد خزائلی
با کدملی ۳۹۵۰۳۰۰۰۲۳ در ۱۴۰۳/۲/۲۰
مفقود شده و فاقد اعتبار است.

برگ سبز، کارت خودرو و کلیه مدارک سواری رنو پی کی نوک مدادی متالیک مدل ۱۳۸۱
به شماره پلاک ۱۷۵ایران ۲۵۴ق۳۸
شماره شاسی psw۶۸f۱۰۰۳۷۳۳
و شماره موتور M۱۱۱۳۴۰۱۷
به نام ابوذر سنجری فرد با کدملی ۵۳۶۰۰۳۳۶۱۴
مفقود شده و فاقد اعتبار است.

کارت عابر بانک، کارت خودرو و کارت سوخت پراید بژ مدل ۱۳۸۸ به شماره پلاک ۹۳ایران ۲۷۵ق۳۲
شماره شاسی S14122879192۱۱
و شماره موتور ۲۷۷۰۰۷۱
به نام مهسا بیات با کد ملی ۰۵۵۰۳۲۷۵۶۸
در ۱۴۰۵/۰۸/۱۴ مفقود شده و فاقد اعتبار است.

قوه قضائیه
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره کل ثبت اسناد و املاک استان اصفهان
آگهی ابلاغ مفاد آرا صادره از هیات قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در ثبت شرق اصفهان
در اجرای ماده یک قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی و بر حسب ماده قانون مذکور آرا ذیل که از طرف این هیات مبنی بر تایید انتقال عادی و یا سهم مفروزی متقاضی صادر گردیده در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود تا شخص یا اشخاصی که به آرا مذکور اعتراض دارند از تاریخ اولین انتشار ظرف مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم نموده و در مهلت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض فرصت دارند نسبت به تقدیم دادخواست به دادگاه صالحه و ارایه گواهی مبنی بر طرح دعوی اقدام نمایند و اقدامات ثبت موکول به ارایه حکم قطعی دادگاه خواهد بود و در صورت انقضا مهلت و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد و صدور سند مالکیت مانع از مراجعه متضرر به دادگاه نخواهد بود.
۱- رای شماره ۱۴۰۵۶۰۳۰۲۰۲۷۰۰۳۳۴۵ مورخ ۱۴۰۵/۰۲/۲۸ غلامحسین خانی فرزند محمود بشماره شناسنامه ۹۲۸ صادره از اصفهان بشماره ملی ۱۲۸۳۵۷۸۷۶ در شندشاک به استثناء بهاء ثمینه اعیانی آن یکباب یکدرب باغ با کاربری کشاورزی احداثی بر روی قسمتی از قطعه زمین پلاک ۴۶ اصلی واقع در بخش ۱۸ ثبت اصفهان به مساحت ۷۵۴/۸۲ متر مربع خریداری طی سند رسمی.
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۵/۰۸/۱۹
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۵/۰۹/۰۴
شناسه آگهی: ۲۳۲۲۵۸۹
حمیدرضا خسروی
رئیس منطقه ثبت اسناد و املاک شرق اصفهان ۶۱۳۵

قوه قضائیه
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره کل ثبت اسناد و املاک استان اصفهان
اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک غرب اصفهان
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی
برابر آرا صادره هیات های موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی منطقه غرب اصفهان تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضیان محرز گردیده است لذا مشخصات متقاضیان و املاک مورد تقاضا به شرح زیر به منظور اطلاع عموم در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود. در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضیان اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به اداره ثبت اسناد و املاک تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مرجع قضایی تقدیم نمایند.
ردیف ۱- برابر رأی شماره ۶۶۴۳ مورخ ۱۴۰۵/۰۷/۲۹ هیأت دوم لذا مالکیت آقای / خیراله قائدی به شناسنامه شماره ۲ کدملی ۵۷۵۹۸۶۱۰۷۷ صادره فرزند حبیب اله در ششدانگ یکباب ساختمان به مساحت ۲۰۳/۷۱ متر مربع پلاک شماره ۲۰ فرعی از ۳۶ اصلی واقع در بخش ۱۴ حوزه ثبت ملک غرب اصفهان از مالکیت براتعلی جعفری فرزند اسمعیل طبق اظهارنامه ثبتی تأئید محرز گردیده است .
تاریخ انتشار نوبت اول : ۱۴۰۵/۰۸/۱۹
تاریخ انتشار نوبت دوم : ۱۴۰۵/۰۹/۰۴
شناسه آگهی: ۲۳۲۱۸۳۰
احمد کاشف
رئیس منطقه ثبت اسناد و املاک غرب اصفهان ۶۱۳۷

قوه قضائیه
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره کل ثبت اسناد و املاک استان اصفهان
اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک غرب اصفهان
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی
برابر آرا صادره هیات های موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی منطقه غرب اصفهان تصرفات مالکانه و بلا معارض متقاضیان محرز گردیده است لذا مشخصات متقاضیان و املاک مورد تقاضا به شرح زیر به منظور اطلاع عموم در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود. در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضیان اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به اداره ثبت اسناد و املاک تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مرجع قضایی تقدیم نمایند.
ردیف ۱ - برابر رأی شمار ۲۴۸۳ مورخ ۱۴۰۵/۰۶/۱۷ هیأت سوم لذا مالکیت / خانم مینو موحدی به شناسنامه شماره ۲۴ کدملی ۱۲۹۱۱۱۶۳۲۱ صادره فرزند ابوالقاسم نسبت به سه دانگ مشاع از / ششدانگ یکباب ساختمان تجاری و اداری به مساحت ۱۳۱,۷۰ متر مربع پلاک شماره ۲۴۵۰ فرعی از ۱۸ اصلی واقع در اصفهان بخش ۱۴ حوزه ثبت ملک غرب اصفهان ثبت در دفتر املاک تائید محرز گردیده است .
ردیف ۱- برابر رأی شمار ۲۴۸۲ مورخ ۱۴۰۵/۰۶/۱۷ هیأت سوم لذا مالکیت آقای / محمود سعیدی به شناسنامه شماره ۱۳۵۰۷ کدملی ۱۱۴۰۱۳۳۷۹۹ صادره فرزند رحمن نسبت به سه دانگ مشاع از / ششدانگ یکباب ساختمان تجاری و اداری به مساحت ۱۳۱,۷۰ متر مربع پلاک شماره ۲۴۵۰ فرعی از ۱۸ اصلی واقع در بخش ۱۴ حوزه ثبت ملک غرب اصفهان ثبت در دفتر املاک تائید محرز گردیده است
تاریخ انتشار نوبت اول : ۱۴۰۵/۰۸/۰۴
تاریخ انتشار نوبت دوم : ۱۴۰۵/۰۸/۱۹
شناسه : ۲۳۱۰۲۹۵
احمد کاشف - رئیس منطقه ثبت اسناد و املاک غرب اصفهان ۵۶۰۲

قوه قضائیه
سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره کل ثبت اسناد و املاک استان اصفهان
اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک غرب اصفهان
آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آیین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی
برابر آرا صادره هیات های موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی منطقه غرب اصفهان تصرفات مالکانه و بلا معارض متقاضیان محرز گردیده است لذا مشخصات متقاضیان و املاک مورد تقاضا به شرح زیر به منظور اطلاع عموم در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود. در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضیان اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به اداره ثبت اسناد و املاک تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مرجع قضایی تقدیم نمایند.
ردیف ۱- برابر رأی شمار ۷۰۸۹ مورخ ۱۴۰۵/۰۸/۰۶ هیأت دوم لذا مالکیت / خانم افسانه عباسی به شناسنامه شماره ۱۲۷۱۳۳۷۴۱۱ کدملی ۱۲۷۱۳۳۷۴۱۱ صادره فرزند محمد حسین نسبت به سه دانگ مشاع از ششدانگ یکباب ساختمان به مساحت ۲۳۶ متر مربع پلاک شماره ۲۷۱ فرعی از ۳۶ اصلی واقع در اصفهان بخش ۱۴ حوزه ثبت ملک غرب اصفهان از مالکیت یدا... شریفی ولدانی فرزند محمد سند ۴۷۳۱۵ مورخ ۴۰/۳/۳۰ دفترخانه ۴ اصفهان تائید محرز گردیده است .
ردیف ۲- برابر رأی شمار ۷۰۹۰ مورخ ۱۴۰۵/۰۸/۰۶ هیأت دوم لذا مالکیت آقای / مصطفی قائدی به شناسنامه شماره ۱۸۱ کدملی ۱۲۹۳۲۲۰۱۹۱ صادره فرزند خیراله نسبت به سه دانگ مشاع از ششدانگ یکباب ساختمان به مساحت ۲۳۶ متر مربع پلاک شماره ۲۷۱ فرعی از ۳۶ اصلی واقع در اصفهان بخش ۱۴ حوزه ثبت ملک غرب اصفهان از مالکیت یدا... شریفی ولدانی فرزند محمد سند ۴۷۳۱۵ مورخ ۴۰/۳/۳۰ دفتر خانه ۴ اصفهان تائید محرز گردیده است.
تاریخ انتشار نوبت اول : ۱۴۰۵/۰۸/۱۹
تاریخ انتشار نوبت دوم :۱۴۰۵/۰۹/۰۴
شناسه آگهی: ۲۳۲۱۸۱۱
احمد کاشف
رئیس منطقه ثبت اسناد و املاک غرب اصفهان ۶۱۳۶